

فصل دوم:

روابط سازمان با دولت بعثی عراق

از سال‌های دور، در ذهن و اندیشه انقلابیون ایرانی و همه ایرانیان - از هر طیف و گرایش - حکومت عراق یک رژیم توتالیتر و دیکتاتور شناخته می‌شد؛ آن هم از منحط‌ترین نوع آن. این قضاوت حتی شامل رژیم «عبدالکریم قاسم» - که سلطنت را ساقط کرده و ژست و نمود مردمی و عدالت‌خواهانه داشت و به نوعی خود را رقیب نظام حکومتی مصر در دوران «جمال عبدالناصر» می‌دانست - نیز می‌شد. همه حکومت‌های عراق - بلااستثنا - مشوق و محرک تجزیه‌طلبی در ایران بودند و رؤیاهای دور و درازی درباره استان خوزستان، که ایرانیان عرب‌زبان در آنجا سکونت دارند، می‌پروراندند. از این رو هیچ‌گاه مردم ما احساس مثبت و خوش‌بینانه‌ای نسبت به دولت عراق نداشته‌اند.

نخستین مواجهه و برخورد نیروهای سازمان با حکومت عراق، پس از فرود اجباری هواپیمای ربوده شده از دوی در فرودگاه بغداد بود که تفصیل آن و شرح رفتار بعثی‌ها در جلد نخست این مجموعه آمده است.

□ پایگاه سازمان در عراق از سال ۱۳۵۰

همان‌گونه که در گفتارهای پیشین - ضمن توضیح ترورها و قتل‌های مشکوک توسط مرکزیت سازمان در سال‌های ۱۳۵۲ به بعد - گفته شد، مرتضی هودشتیان عضو اعزامی از ایران در یک پایگاه سازمان در بغداد زیرسکنجه از بین رفت. محسن نجات حسینی، از کادرهای قدیمی سازمان در خصوص

یک پایگاه اصلی سازمان در بغداد می‌نویسد:

... یک فرستنده رادیویی در اختیار ما قرار گرفت و تعدادی گذرنامه عراقی برای افرادی از سازمان که فاقد گذرنامه و کارت شناسایی معتبر بودند، صادر شد. عراق به خاطر نزدیکی به ایران و نیز به علت اختلافاتی که بین آن کشور و رژیم شاه وجود داشت، محیط مناسبی برای آموزش و فعالیت تبلیغاتی به شمار می‌رفت. «ابونضال»، که نماینده سازمان «الفتح» در بغداد بود، تمایل به همکاری با ما را از هنگام جریان هواپیما ربایی نشان داده بود. یک خانه گروهی در بغداد اجاره کرده بودیم تا افرادی که در رابطه با رادیو و یا برای آموزش به بغداد می‌رفتند، در این خانه زندگی کنند.

... حسین خوشرو و مرتضی خاموشی، که مدتی گویندگی در [بخش فارسی] رادیو [بغداد] را به عهده داشتند، بیش از دیگران در عراق به سر می‌بردند. از جمله این افراد، محسن فاضل بود که به تازگی از ایران به خارج فرستاده شده بود. ...

محمد یقینی و حسین روحانی نیز در بغداد بودند. روحانی، که در آن هنگام مسئولیت بخش خارج از کشور سازمان را به عهده داشت، امور آموزشی سازمان را نیز اداره می‌کرد.^۱

شیوهٔ اعزام افراد به عراق نیز همان گونه‌ای است که نجات حسینی درباره «حمید» (مرتضی

هودشتیان) توضیح می‌دهد؛ وی می‌نویسد:

در اواسط مردادماه ۱۳۵۳ یکی از اعضای داخل، با نام مستعار «حمید»، برای گذراندن یک دوره آموزش نظامی و تکنیکی به خارج فرستاده شد. حمید با گذرنامه رسمی خود به لندن رفت و از آنجا با یک گذرنامه جعلی به بغداد رفت.^۲

□ یک «رابط» عراقی الاصل

در فاصله بهار و تابستان ۱۳۵۱ یکی از دانشجویان عراقی مقیم ایران،^۳ به نام فاضل البصام، از طریق رمزی که در عراق و لبنان دریافت کرده بود، با سازمان مجاهدین خلق در ایران تماس برقرار کرد. از آنجا که به خاطر وخامت وضع سازمان، به خصوص پس از ضربه شهریور ۵۰ و اعدام و کشته شدن

۱. نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس: ص ۳۶۱.

۲. همان: صص ۳۶۱-۳۶۲.

۳. دانشجویان بعضی از کشورها، در تبادل فرهنگی با ایران، به ایران می‌آمدند و برخی از دانشجویان ایرانی نیز به آن کشورها اعزام می‌شدند. فرد مزبور در چنین ارتباطی به ایران آمده و در دانشکده فنی دانشگاه تهران به تحصیل اشتغال داشت. خلاصه پرونده‌ها...: مصلحتی (البصام)، فاضل.

تعدادی از عناصر مرکزی آن، قرار بود محمود شامخی از لبنان و عراق به ایران بیاید و در کنار مرکزیت تشکیلات در آن دوران^۱ قرار بگیرد تا تدبیری اندیشیده شود و سازمان از بن بست خارج گردد. فاضل به دنبال برقراری تماس با وی بود که در مسیر همین تماس، محمد مفیدی با وی ارتباط برقرار کرد و این رابطه تا زمان دستگیری مفیدی تداوم یافت.

پس از دستگیری و اعدام مفیدی، فاضل البصّام با احمدرضا کریمی ارتباط برقرار کرد. دوران فعال مبارزات فاضل در همین مقطع بود که چند عملیات انفجاری و غیر آن نیز در کارنامه فعالیت‌هایش قرار می‌گیرد. فاضل البصّام و احمدرضا کریمی - و مجموعه مرتبط با آنها - که یک گروه فراکسیون مانند درون سازمان بودند و نام خود را «خرداد خونین» گذارده بودند - در اوایل بهار ۱۳۵۲ دستگیر شدند. می‌توان گفت که فاضل البصّام در سه جریان فعالیت داشته است:

(۱) «الفتح»؛ که به دلیل آسیب‌دیدگی بازوی راستش، در قسمت فرهنگی و تبلیغاتی آن کار می‌کرده است.

(۲) مستقیماً یا به واسطه فائق الأسدی یا فائق محسن موسی با سفارت عراق مربوط بوده است.
(۳) با حفظ ارتباطش با «الفتح» و سفارت عراق، در کادر تشکیلاتی سازمان مجاهدین خلق نیز فعال گردید.

در سازماندهی نوین زندان در سال‌های ۵۶ - ۵۷، وی که دیگر به نام فاضل مصلحتی شناخته می‌شد، در جمع تشکیلات مخفی، سازمان داده شد. وی در پی پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان فعالیت‌های مجدد سازمان، اولین حضور مؤثر خویش را در همراهی با رجوی ضمن ملاقات‌های وی با شخصیت‌های انقلابی و سیاسی عرب - از فلسطینی‌ها گرفته تا رهبران جبهه آزادی‌بخش صحرا (پولیساریو) - نشان داد که به عنوان مترجم ویژه رجوی در این ملاقات‌ها حضور می‌یافت.

در یکی از نخستین جریان‌های معطوف به «شورش اجتماعی»، که در اوایل سال ۵۸ در شیلات بندرانزلی روی داد، فاضل مصلحتی - که از مسئولان بخش اجتماعی سازمان بود - رهبری جریان را به

۱. محمود شامخی از کادرهای همه جانبه قبل از ضربه شهریور بود که در خارج از کشور (و بیشتر در عراق و لبنان) به سر می‌برد و یکی از اعضای مرکزیت خارج بود. وی پس از ورود به ایران، در جریان دستگیری مفیدی و لو رفتن خانه کبیری‌ها، ضمن مواجهه با پلیس، سیانور خورد و کشته شد.

عاهده داشت.^۱ سرانجام در جریان ضربه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ به بقایای بخش تروریستی اجتماعی، وی نیز در کنار چند تن دیگر از کادرهای مؤثر این بخش در حین درگیری مسلحانه و تبادل آتش متقابل، کشته شد.^۲

□ همسایگی دیوار به دیوار

درست در آستانه سقوط شاهنشاهی پهلوی در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، سازمان مجاهدین خلق ایران ساختمان بزرگ و مجهزی را که متعلق به یکی از مؤسسات وابسته به دربار شاه یعنی «بنیاد پهلوی» بود، اشغال کرد و آن را به عنوان دفتر مرکزی سازمان اعلام نمود.^۳

این ساختمان دیوار به دیوار سفارت عراق در تهران قرار داشت. این همسایگی باعث می‌شد که ارتباط بین عناصر بعثی و مجاهدین خلق هرگز لو نرود. پس از چند ماه، این ساختمان به وسیله دادگاه انقلاب اسلامی - پس از یکی دو ماه کشمکش و مقاومت عناصر سازمان - تصرف گردید. گفته می‌شد که جز قسمتی از زیرزمین ساختمان که به عنوان آشپزخانه از آن استفاده می‌شده است و نیز قسمت کوچکی از طبقه همکف که مربوط به انتظامات ستاد مجاهدین خلق بود، بقیه نقاط زیرزمین و طبقه همکف به طور کلی مسدود و ورود بدان ممنوع بود.

□ هم‌پیمان و متحد یا «همکار» و «مأمور»

دولت عراق، از ابتدا مجاهدین خلق را متحد خویش می‌شناخت. سابقه «همکاری استراتژیکی و تاکتیکی» - توأمان - بین این دو به اوایل دهه ۱۳۵۰ می‌رسید. از این رو عراق پیش از شروع جنگ تحمیلی، برنامه‌های خود را برای تبلیغ این گروه آغاز کرد. بیان سوابق گذشته سازمان مجاهدین خلق و پخش زندگینامه بنیانگذاران و برخی از کادرهای سازمان که به دست رژیم شاه کشته شده بودند، از طریق

۱. کارنامه سیاه، ج ۱ و ۲؛ به صورت مکرر در صحبت‌های حسین شیخ‌الحکما و دیگر زندانیان، نام فاضل به صورت «جواد فاضل مصلحتی» آمده است.

۲. نشریه مجاهد، ش ۹۱: ص ۱.

۳. در بدو پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان یک نهاد را با عنوان «جنبش ملی مجاهدین» - به مثابه یک ارگان سراسری - اعلام نمود که دفتر و مرکز آن در محل «بنیاد پهلوی» قرار گرفت. در حال حاضر، ساختمان مزبور محل وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی است.

برنامه فارسی رادیو بغداد در زمستان ۵۸ و بهار و تابستان ۵۹، از جمله این برنامه‌های تدارکاتی و روانی بود. با شروع جنگ بین دو کشور، پروژه بهره‌برداری از مجاهدین به نتیجه خود نزدیک شد. در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن، ارتباط برنامه‌ریزی شده و جدی بین این دو برقرار گشت. اندکی بعد، عراق به مثابه پشتیبان تغذیه کننده نیروهای سازمان عمل می‌کرد. نیروهایی که از کردستان عراق برای عملیات به داخل خاک ایران نفوذ می‌کردند. چندی بعد شرایط استقرار و نصب «رادیو مجاهد» و بهره‌برداری از راه‌های ارتباطی بین بغداد - اروپا، برای آن دسته از کادرهای مجاهدین خلق که در استتار و مخفیانه تردد می‌نمودند، فراهم گشت.

عراقی‌ها ابتدا در نظر داشتند که هر چه سریع‌تر، سازمان با آنها به صورت علنی و رسمی بر سر یک میز به گفت و گو بنشینند. عراق به فکر تلافی همکاری اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و دولت جمهوری اسلامی ایران و ایجاد نوعی توازن قوا نیز بود.

در واقع، مجاهدین خلق در دامی افتادند که خود برای عراقی‌ها تدارک دیده بودند؛ چرا که اینها مدعی بودند که یک سازمان سراسری‌اند که وظیفه حفاظت از جان رئیس جمهور عزل شده ایران را به عهده گرفته‌اند. واحدهای عملیاتی‌شان نیز در درون شهرها مشغول آماده کردن قیام مسلحانه توده‌ای می‌باشند. دولت جمهوری اسلامی نیز به زودی - با دست همین مجاهدین - سرنگون خواهد شد. عراقی‌ها چنین ادعاهایی را - در واقع - قبول نداشتند و وقتی هم بدان نمی‌نهادند. آنچه برای آنان اهمیت داشت، علم کردن آنها در مقابل «مجلس اعلی» بود.

دام اصلی را دستگاه اطلاعاتی عراق پهن کرد. این دستگاه، از طریق واسطه‌های آشنا - از جمله همان مسئول اطلاعاتی فرانسه - وارد چانه‌زنی جدیدی با سازمان شدند. موضوع این بود: اکنون که عراق در جنگ علیه ایران، مورد حمایت آمریکا و اروپاست، قرار گرفتن در کنار آن نه تنها به ضرر رجوی و گروه وی نخواهد بود بلکه پذیرش مجاهدین خلق، به عنوان آلترناتیو و جایگزین نظام جمهوری اسلامی، توسط عراق (یعنی یک دولت شناخته شده) راه را برای این پذیرش توسط متحدان اروپایی عراق و آمریکایی‌ها نیز خواهد گشود.

از جمله استدلال‌های درون تشکیلاتی مجاهدین خلق برای قبول چنین اتحادی با عراق، این بود که می‌گفتند: «اگر بتوانیم - در بالاترین سطح - از عراقی‌ها امتیاز بگیریم، از همین ابتدا توانسته‌ایم خود را به عنوان یک وزنه سنگین مطرح کنیم.»

گروه رجوی، با شیوه‌های تبلیغاتی و شانتاژهای خاص خود، با پیامی، به عراقی‌ها فهماندند که وقت چندانی ندارند و چه بسا ملاقات بعدی در تهران باشد و در آن موقع، مجاهدین دیگر در رأس قدرت هستند. صدام حسین معنای چنین پیامی را گرفت و با توجه به شرایط ویژه جنگ در آن زمان (زمستان ۶۱) - که عراق در موضع ضعف قرار داشت و اغلب متصرفات را هم از دست داده بود - هیچ مانعی در مسیر ملاقات مقامات ارشد خود با سران سازمان احساس نکرد. سرانجام قرار شد مسائل فی‌مابین در سطوح بالا حل و فصل شود. این توافق، برای صدام، به معنی گامی به جلو جهت کنترل و در اختیار گرفتن این گروه بود. گروهی که می‌توانست در آینده نقشه‌های عراق را در ایران بهتر محقق سازد. البته در ابتدا تصور این بود که حمایت و به رسمیت شناخته شدن سازمان توسط دولت عراق، موجب خواهد شد که سایر دولت‌ها نیز چنان کنند... اما دیگر کشورها به چنین دامی فرو نیفتادند.^۱

۱. اقتباس از سایت ایران دیده‌بان، ۱۷ اسفند ماه ۱۳۸۱/هشتم مارس ۲۰۰۳.



الجهورية

Al-Jumhuriya

عدد ۱۶
۱۰ قسماً

الجهورية
مجلسه
مجلسه

تأسست في ۱۹۵۸
عدد صفحاتها ۱۶
عدد أعمدتها ۱۰
عدد أعمدتها ۱۰
عدد أعمدتها ۱۰

بدمعة من الرئيس القائد، عقد اجتماع لمجلس قيادة الثورة والقيادة القطرية للضرب

العراق يوقف قصف المدن الإيرانية مدة أسبوعين

- السيد الرئيس يستقبل مسعود رجوي ويلقى رجاؤه بالتوقف عن قصف المدن الإيرانية
- ستعاود القصف بشدة إذا ما قصف الخمينيون مناطقنا السكنية أو إذا قاموا بهدوان جديد
- نوقف القصف لا يشمل الأهداف العسكرية والاقتصادية وتلك المرتبطة بالجهود الحربية العدوانية
- هذا التوقف مؤقت وهو مرتبط بموقف النظام الإيراني من قضية السلام



□ حضور علنی نیروهای عراقی در پایگاه سازمان

بجز تعاملات اطلاعاتی و سیاسی و تدارکاتی و دیگر ارتباطهایی که اغلب افشا و روشن شده‌اند، رابطه سازمان و نیروهای صدام حسین پس از استقرار در عراق، در وجه دیگری نیز بروز داشته که عناصر حاضر در «قرارگاه اشرف» شاهد آن بوده‌اند. در ذیل، به مواردی از این نوع حضور آشکار اشاره می‌رود:

- ۱) حضور افسران و سربازان عراقی به منظور حفاظت و نگهداری:
 - تعمیرگاه زرهی، قسمت پذیرش، هنگ آموزش، انبارهای مرکزی، زاغه‌ها و قسمتی به نام «هتل» در قرارگاه اشرف.
 - ۲) اشتغال به برخی از امور مانند:
 - مسئولیت آب‌رسانی، پمپاژ و آبیاری درختان؛
 - کارهای ساختمانی (کارگران عراقی)؛
 - مسئولیت‌های پزشکی و دندان‌پزشکی در بیمارستان قرارگاه اشرف؛
 - بعضی امور مربوط به آشپزخانه مرکزی و انبار صنفی قرارگاه اشرف و نیز کارهای آشپزخانه پایگاه اندلس.
 - ۳) آموزش، حراست و پدافند:
 - مربی‌گری برخی از امور نظامی (حتی آموزش رانندگی با موتورسیکلت)؛
 - حفاظت از خانه‌ها و قرارگاه‌های مخفی سازمان در بغداد و دیگر مناطق، با عوامل انسانی و ابزار و تجهیزات (موشک‌های مجهز به رادار، توپ‌های ضد هوایی و برج‌های مراقبت نامحسوس)؛
 - اسکورت اتومبیل‌های مسئولان رده بالای سازمان، از قرارگاه اشرف به بغداد و دیگر نقاط و بالعکس؛
 - تحویل تیم‌های عملیاتی سازمان و عبور آنها از مرز؛
 - استقرار یک پایگاه راداری شامل چهار رادار در جوار قرارگاه اشرف؛
 - استقرار یک پایگاه حفاظتی نظامی در جوار قرارگاه اشرف، مجهز به رادار و سیستم پدافند (با حدود ۱۵۰ نیروی عراقی)؛

روابط سازمان با دولت بعثی عراق ● ۱۹۳

- حراست از فضای هوایی قرارگاه اشرف با سه پست ضدهوایی شامل ۱۲ توپ و ۷ پست پدافند هوایی (هر پست دارای ۵ قبضه سلاح پدافندی) که دور تا دور قرارگاه اشرف را پوشش می‌دهند.^۱

○ ترورها، بهای اخذ امکانات از عراق

سازمان در طول سال‌های استقرار در عراق با استناد به انجام ترورهای متعدد مدعی کشتن عناصر فعال حکومت در جریان این ترورها بوده است.

بررسی اسناد برجای مانده از رژیم صدام حاکی است که سازمان از ترورهای کور به عنوان ابزار و تاکتیک مؤثری در ارائه قدرت خود در مبارزه با حکومت ایران استفاده می‌کرده‌اند. از این منظر، در گزارش‌های کتبی و شفاهی سازمان به رژیم عراق هر کدام از ترورها آگراندیسمان شده و با بزرگ‌نمایی شخصیت ترورشندگان، توانایی سازمان را به رخ سازمان اطلاعاتی عراق می‌کشیدند و به بهانه گسترش این عملیات، امکانات گسترده‌ای را درخواست می‌کردند.

در پاره‌ای از جلسات سرّی مجاهدین خلق و افسران ارشد اطلاعاتی عراق، بزرگ‌نمایی عملیات ترور و پیچیده نشان دادن فعالیت سازمان جهت انجام ترورها و... مشاهده می‌شود. مهدی ابریشمچی که مسئول تبادل اطلاعات با سرویس اطلاعاتی عراق بود، در نوار شماره ۶۴ به هنگام ملاقات با افسران ارشد اطلاعاتی عراق می‌گوید:

بعد از کشتن حسن کریمی در شهر لاهیجان، رژیم حفاظت شخصیت‌ها را افزایش داده است. تبادل اطلاعاتی که با شما داریم به اطلاع رژیم خمینی می‌رسد و (ایران) انرژی زیادی صرف می‌کند تا این اطلاعات را کشف کند ما از سه ماه پیش به صورت کتبی خواستیم که مشکل مرزها را حل کنید از شما پنهان نمی‌کنیم که ما در این قضیه با مشکل مواجه شده‌ایم.

همچنین عباس داوری که در اکثر جلسات تبادل اطلاعات با رژیم بعثی صدام از طرف سازمان حضور فعال داشت در نوار شماره ۳۶۸ در سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴ ه.ش) طی جلسه‌ای، با اشاره به یکی از

۱. برای آگاهی ← بیشتر اسدی، واپسگرا: صص ۷۸، ۸۲؛ عدالتیان، نفوذ صص ۲۲۰؛ و بخش‌های مختلف شمس حائری، ارتجاع مغلوب... و راستگو، مجاهدین خلق در آئینه تاریخ. بخش مهمی از اطلاعات فوق توسط یکی از جداشدگان مقیم اروپا (با نام محفوظ)، طی مصاحبه با پژوهشگران این مجموعه ارائه شده است.

ترورهای انجام شده در تهران می‌گوید:

یکی دو تا خبر هم هست می‌خواهم به شما بدهم. دیروز بچه‌های ما در تهران یکی از فرماندهان عملیاتی رژیم راکشتند او فرمانده عملیات فدائیان اسلام و از مسئولینی بود که در مورد پادگان پنجوین اطلاعات داشته است.

مشخصات این شهید با سیدمجتبی هاشمی از نیروهای انقلابی و مردمی تطبیق می‌کند که در مغازه لباس‌فروشی خود در خیابان وحدت اسلامی تهران توسط منافقین به شهادت رسید. این شهید در قالب نیروهای مردمی حضور فعال و ارزنده‌ای در جبهه‌های جنگ داشت و در وقت حضور در تهران نیز در فروشگاه شخصی خود به طور عادی به انجام کسب و شغل فروشنده‌گی مشغول بود. همان‌گونه که مشخص است بسیاری از این ترورها فاقد ارزش عملیاتی بوده و صرفاً در چارچوب استراتژی ترور و ایجاد فضای رعب و فعال نمودن عناصر نفاق در داخل ایران و بهره‌برداری سیاسی نظامی سازمان در عراق معنی و مفهوم داشته است. اسناد مربوط به تبادل اطلاعاتی سازمان و رژیم بعثی صدام، ابعاد استراتژی ترور را به خوبی روشن می‌سازد.



رهبری و ابریشمچی در حین گزارش دادن به طاهر جلیل حبیوش

□ تحلیل قدرت استبدادی حزب بعث و صدام حسین

سازمان، به خصوص در دوران رهبری مسعود رجوی، در عمل و کردار و نیز اعمال سانترالیسم مطلق تشکیلاتی و سپس فردی، برجای پای حزب بعث و صدام حسین قدم نهادند. بدین لحاظ می‌توان مشابهت‌های بسیاری میان این دو متحد و همکار جست و جو کرد.

«سمیرالخلیل»، در تحلیل اقتدار غیرمتعارف و استبداد مطلق صدام حسین و رهبری حزب بعث عراق، معتقد است که چنین اقتداری حتی بر درون هر فرد نیز سیطره دارد و آن چنان مطلق‌العنان و فراگیر است که همه را دست می‌اندازد و تحقیر می‌کند. وی می‌افزاید:

در بطن حزب بعث، ایدئولوژی - به عنوان عامل اسطوره‌ساز، هم به مثابه یک جنبش و هم به منزله یک قدرت وجود دارد. هدف‌های خیالی و آرمان‌های مربوط به آینده، از نظر یک مبارز بعثی، اموری بدیهی می‌نمایند که خود اثبات‌کننده خویش‌اند. این هدف‌ها و آرمان‌ها در پشت پرده‌ای از مراسم و تشریفات عضویت پنهان می‌مانند. مراتب تعهد نسبت به حزب و این آرمان‌ها نیز متفاوت است. ... در محیطی این چنین مرحله‌بندی شده و مبتنی بر مراتب تقدس باطنی، اسطوره خیالی و هدف تخیلی به ندرت مورد بحث قرار می‌گیرد؛ چون وجود لایه‌های مردم مانع دسترسی به این اسطوره می‌گردد و این لایه‌های مردمی ضمن اینکه در لایه‌های پایین‌تر از خود ایجاد اعتماد می‌کنند، دریچه‌ای از واقعیت را به روی لایه بالاتر می‌گشایند. بعث در همین راستا به صورت جبهه مخالف رشد نمود و وقتی به قدرت رسید جامعه را در همین راستا سازماندهی کرد.^۱

به نظر «سمیرالخلیل» عوام‌الناسی که در دوره طولانی زیر بار تبلیغات و سازماندهی بعث عراق بوده‌اند، به همان اندازه که فریب می‌خورند بدگمان و شکاک‌اند. به تعبیر وی، سیاست در کشوری همچون عراق یعنی فریب دادن و دروغ گفتن.^۲ آنالیز چنین ساختار و ساز و کار اعمال فریب و دروغ را «هانا آرنه» بدین گونه تبیین می‌کند:

عاملان تبلیغات فراگیر توده‌ای کشف کرده بودند که مخاطبان‌شان در همه حال حاضرند نامحتمل‌ترین شکل رویدادها را باور کنند؛ بی‌توجه به اینکه آن مطالب چه قدر یاوه‌اند. به آنها هم اعتراض نکنند که فریبشان داده‌اند؛ چرا که از قبل پذیرفته‌اند که همه چیز دروغ محض است. رهبران توده‌ای اقتدارطلب، تبلیغ را بر این فرض روان‌شناختی درست بنا کردند که در

۱. الخلیل، جمهوری وحشت: ص ۴۸.

۲. همان: ص ۱۸۸.

چنان شرایطی می‌توان به مردم قبولانید که امروز فلان مطلب درست است و باید با اطمینان کامل آن را بپذیرند و اگر فردای آن روز دلایل مقتضی بر ابطال و رد آن بیاورند، به نحوی که مردم دچار شک و بدگمانی بشوند، این مردم به جای دست برداشتن از رهبرانی که به آنها دروغ گفته‌اند، معترضانه خواهند گفت که ما می‌دانستیم آن مطالب سراپا دروغ هستند و به همین سبب رهبرانمان را به خاطر درایت بیش از حد و تاکتیکی‌شان لایق تحسین می‌دانیم.^۱

مطالعه تحلیل استبداد و توتالیتراریسم بعثی صدامی، ما را به بررسی و تحلیل فرقه رجوی رهنمون می‌شود. ساز و کارهای مشترک اعمال سرکوب درونی و پایبندی جدی و اصولی به «حذف» و «تصفیه» مبنای تشکیلات و ابزار رهبری در هر دو «دستگاه» قدرت طلب است.

۱. تهرانی، ساخت روانی و جامعه‌شناسانه سازمان...: صص ۳۳ - ۳۴؛ به نقل از:



ملاقاتی دیگر با صدام حسین